

جهانی شدن قدرت، دانش و هژمونی

مؤلف
دکتر عبدالرضا بای

فهرست مطالب

صفحه

عناوین

مقدمه

۱

فصل اول: مبانی نظری

۶	۱- مبانی و مفاهیم گفتمان
۶	- به‌شناسی عناصر و اصول نظریه لاکلا و موف
۱۰	- گفتمان
۱۴	- قدرت _ دانش
۱۶	- مفصل‌بندی
۱۸	- هژمونی
۲۰	- دال مرکزی
۲۲	- غیریت سازی و خصوصیت
۲۵	- عناصر و وقته‌ها
۲۶	- حوزه گفتمانگی
۲۷	- انسداد یا توقف
۲۷	- زنجیره هم‌ارزی و تفاوت
۲۸	- قابلیت دسترسی و اعتبار
۲۹	- از جا‌شدگی
۲۹	- مشروط / متحمل بودن
۳۰	- فاعلیت اجتماعی
۳۰	۲- گفتمان انتقادی و نقش ایدئولوژی در تحلیل گفتمان
۴۶	۳- جهانی شدن به مثابه گفتمان
۵۱	۴- گفتمان، غیریت سازی و هویت
	فصل دوم: بررسی تنازع گفتمانی و فرایند گسترش و تثبیت گفتمان جهانی شدن
۵۸	قدرت و دانش در گفتمان جهانی شدن
۶۴	مفصل‌بندی نشانگان و هژمونی گفتمان جهانی شدن

۶۴	قدرت - حقیقت: عینیت یابی گفتمان جهانی شدن
۶۸	۱- سیاست مبتنی بر سکولاریسم
۶۹	۲- گسترش و عمومیت یابی دموکراسی
۷۲	۳- انسان‌گرایی؛ گسترش و شمولیت نشانه حقوق بشر
۷۴	۴- شمولیت و فراگیری اقتصاد بازار
۸۱	۵- امنیت نرم‌اناری
۸۲	۶- سایه مرزهای ملی و ظهور بازیگران فراملی
۸۵	تبیین و روشناسی نشانگان گفتمان اسلام‌گرایی
۸۵	۱- تبیین گفتمان اسلام‌گرایی
۹۰	۲- بازشناسی نشانه گفتمان اسلام‌گرایی
۹۲	- جهان‌گرایی
۹۳	- امت محوری
۹۵	- غرب ستیزی
۹۶	- مردم‌سالاری دینی
۹۸	- حقوق بشر
۱۰۱	- عدم جدایی دین از سیاست
	فصل سوم؛ بررسی رابطه قدرت و مقاومت
۱۰۵	تنازع گفتمان هژمونیک جهانی شدن و گفتمان اسلام‌گرایی
۱۱۹	گفتمان جهانی شدن، دستگاه‌های ایدئولوژیک و هژمونی فرهنگی
۱۴۳	نقش فرهنگ در هژمونی
۱۴۶	برجسته‌سازی و حاشیه رانی گفتمانی در روابط بین‌الملل
۱۴۹	برجسته‌سازی و حاشیه رانی گفتمانی گفتمان جهانی شدن و اسلام‌گرایی
۱۶۳	سخن آخر



مقدمه:

رابطه قدرت و دانش رابطه‌ای تعاملی است که قدرت مولد دانش و دانش مولد قدرت است. این رویکرد از مقوله قدرت در مدل فوکویی تبلور یافت در واقع قدرت از منظر فوکو رابطه‌ای افقی است نه عمودی. کانون بحث تبارشناسی رابطه قدرت و دانش در درون گفتمان می‌باشد. قدرت و دانش در متن و بطن گفتمان‌ها تولید می‌شود. در عصر جهانی شدن "قدرت شناختی فوکویی" با "جامعه شبکه‌ای" "امانوئل کاستلز" منطبق شده است، قدرت شبکه‌ای و جامعه شبکه‌ای جریان دارد. این تقریر از قدرت، تقریر و قرائتی مویرگی است که مهم‌ترین مؤلف آن شناور شدن آن می‌باشد.

از سوی دیگر مبانی جهانی شدن؛ فرایندی که وضعیت جدیدی را در عرصه جهانی ایجاد نموده و منجر به دگرگونی‌های بنیادین در روابط بین‌الملل شده در چارچوب نظریه‌ها و مدل‌های مختلف از جمله متون مورد توجه قرار گرفته است. رویکردهای لیبرالیستی، رئالیستی و انتقادی هر یک از منظر خود این مقوله را مورد بحث قرار داده‌اند، کشمکش فکری بر سر این که آن را فرایند بدانیم یا روزه‌نامه برد و برخی نیز در رویکردی تقلیل‌گرا آن را "آمریکایی شدن" قلمداد نموده‌اند. بر سر پست‌مدرنیستی حاکم بر نظام بین‌الملل، برخی نزاع گفتمانی را مطرح کرده‌اند که در حال جریان است و برانند که جهانی شدن این وضعیت را به ارمغان آورده است و جهانی شدن را به عنوان سرچشمه توجه قرار می‌دهند.

اما باید بین جهانی شدن به عنوان وضعیت با جهانی شدن به عنوان گفتمان تمایز قائل شد. در شرایط و وضعیت جهانی شدن، نزاع بین گفتمانی در بستر جهانی شدن رخ می‌دهد. اما با تبیین جهانی شدن به عنوان گفتمان می‌توان به تحلیل گفتمانی از جهانی شدن پرداخت و با توجه به رابطه قدرت و دانش در درون گفتمان جهانی شدن مقوله هژمونی را تبیین نمود. رابطه دیالکتیکی بین قدرت و دانش؛ منجر به تولید هژمونی و استیلا می‌شود که در درون گفتمان جهانی شدن تولید می‌شود.

در هر گفتمان نشانگانی وجود دارد که حول یک "نشانه مرکزی" تمرکز پیدا می‌کنند. موتور محرکه گفتمان جهانی شدن "تولیرالیزم" است که به عنوان "نشانه مرکزی" محسوب می‌شود که منظومه معنایی خاصی را حول خود شکل داده است. در منازعه بین گفتمانی،

گفتمان مسلط بر اساس منطق حاشیه رانی و برجسته سازی، ابعاد قوت خود و ابعاد ضعف گفتمان رقیب را برجسته و در نهایت گفتمان رقیب را به حاشیه رانده و خود در متن به واسطه برجسته سازی جای می گیرد. جدال حاشیه و متن در مبحث گفتمان جدالی پایان ناپذیر است. گفتمانی هژمونیک می شود که باز تولید قدرت و دانش را به صورت فراگیر انجام دهد و نشانگان خود را تثبیت نماید در این شرایط می تواند در نظام دگرگون شونده جهانی گفتمان رقیب به حاشیه راند. در شرایط نوین جهانی به دلیل ارتباطات حاشیه رانی و برجسته سازی گفتمانی در شکل و ماهیت نوینی تبلور یافته است و رسانه به عنوان مهم ترین ابزار برجسته سازی حاشیه رانی می باشد، در واقع رسانه عامل قدرت در شرایط نوین محسوب می شود و گفتمانی که از قدرت رسانه ای بیشتری برخوردار باشد به عنوان گفتمان برتر و مسلط ظهور خواهد کرد. نشانه مرکزی انسجام و وحدت و معنا بخشی به نشانگان دیگر می باشد.

در تحلیل گفتمانی از جهانی شدن، بسته نشانه مرکزی گفتمان جهانی شدن را شناسایی نمود که نتولیرالیزم به عنوان نشانه مرکزی محسوب می شود. و همچنین هر گفتمان به دنبال شناسایی غیریت برای خود است به عبارتی هر گفتمان برای هویت یابی دست به غیریت سازی می زند. گفتمان اسلام گرایی به عنوان "غیر" برای گفتمان جهانی شدن محسوب می شود. در این شرایط شاهد تقابل و کشمکش بین نشانگان جهانی شدن و گفتمان اسلام گرایی هستیم که هر یک به دنبال هویت یابی، معنا بخشی و مقصودمند عناصر خود هستند و این مقدمه "هژمونی گفتمانی" و ظهور "گفتمان هژمونیک" می باشد. نوین قدرت گفتمانی "در برابر "مقاومت گفتمانی" قرار می گیرد و گفتمان جهانی شدن به عنوان قدرت، مقاومت خود را باز تولید می کند.

موتور محرکه گفتمان جهانی شدن "نتولیرالیزم" است که به عنوان "نشانه مرکزی" محسوب می شود که منظومه معنایی خاصی را حول خود شکل داده است. در منازعه بین گفتمانی، گفتمان مسلط بر اساس منطق حاشیه رانی و برجسته سازی، ابعاد قوت خود و ابعاد ضعف گفتمان رقیب را برجسته و در نهایت گفتمان رقیب را به حاشیه رانده و خود در متن به واسطه برجسته سازی جای می گیرد. جدال حاشیه و متن در مبحث گفتمان جدالی پایان ناپذیر



است. گفتمانی هژمونیک می‌شود که باز تولید قدرت و دانش را به صورت فراگیر انجام دهد، نشانگان خود را تثبیت و در نظام دگرگون شونده جهانی گفتمان رقیب را به حاشیه راند. در شرایط نوین جهانی به دلیل جهانی شدن ارتباطات، حاشیه رانی و برجسته‌سازی گفتمانی در شکل و ماهیت نوینی تبلور یافته است و رسانه به عنوان مهم‌ترین ابزار برجسته‌سازی و حاشیه رانی می‌باشد. در واقع رسانه عامل قدرت در شرایط نوین محسوب می‌شود و هر گفتمانی که از قدرت رسانه‌ای بیشتری برخوردار باشد به عنوان گفتمان برتر و مسلط ظهور خواهد کرد. در شرایط نوین منازعه گفتمانی بر اساس نشانگان به واسطه قدرت رسانه‌ای در حال انجام می‌باشد، رسانه‌های بین‌المللی به عنوان مصداق قدرت پشت گفتمان می‌باشد که هر گفتمان از این ابزار بیشتر بهره‌مند باشد توانایی تأثیرگذاری بیشتری خواهد داشت. رسانه‌های بین‌المللی ذهنیت‌سازی را در دستور خود قرار داده و در راستای هژمونیک شدن یک گفتمان حرکت می‌کنند.

در این نوشتار در تحلیلی گفتمانی‌گرایان با نشانه مرکزی «نئولیبرالیسم» مطالعه شده و اسلام سیاسی نیز به عنوان «غیر» در برابر این گفتمان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در فصل اول این کتاب مبانی نظری آریستوتل است. در این بخش بنیادهای نظری که مربوط به گونه‌شناسی عناصر نظریه گفتمان لاکلا و موفه؛ رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فر کلاف؛ تبیین جهانی شدن به عنوان گفتمان و رابطه گفتمان، غیریت و قدرت مورد توجه قرار گرفته است. فصل دوم به بررسی تنازع گفتمانی و فرایند گسترش و تثبیت نشانگان جهانی شدن اختصاص داده شده است. در این فصل مفصل‌بندی نشانگان و هژمونی گفتمان را می‌شود تشریح خواهد شد. همچنین عینیت‌یابی گفتمان جهانی شدن نیز در این فصل توضیح داده شده است. فصل دوم با تبیین نشانگان گفتمان اسلام‌گرایی پایان می‌نماید. در فصل سوم نیز «قدرت - مقاومت» بررسی شده است. موضوع تنازع گفتمان و نقش فرهنگ در هژمونی در این فصل بحث شده است. فصل سوم که فصل پایانی این کتاب می‌باشد با بحث برجسته‌سازی و حاشیه رانی گفتمانی در روابط بین‌الملل خاتمه می‌یابد.

بی شک این نوشتار خالی از انتقاد و اشکال نمی‌باشد؛ امید است تمامی اساتید و صاحب نظران با

نقد و بررسی این اثر و ارائه پیشنهادات خود در جهت تکامل آن گام بردارند. در ضمن از تمامی اساتید دوران تحصیل و همه ی کسانی که در شکل گیری و چاپ این اثر نقش داشتند سپاسگزارم. همچنین از مدیریت محترم انتشارات کیسان جناب آقای حسین زاده که زحمت پیگیری مراحل چاپ کتاب را برعهده داشتند نیز کمال سپاس را دارم.

دکتر عبدالرضا بای
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی
واحد آزادشهر

www.ketab.ir